15

47171
29-X-63

120

ورق 32

صفحہ 64

قیمت ... 26

بسم الله الرحیم

و جهان و سود و بهبود زیان و زیادت و نقصان و راحت و مشقت و طاعت
و معصیت و دولت و محنت همه بقضا و ارادت اوست و هیچ چیز
از حکم و مشیت او بیرون نیست هرچه خواست کرد و بود و هرچه
خواهد بود و هرچه خواهد کند و باشد لا راد لقضائه و لا معقب
لحکمه و خدا دانا است و توانا است بعلم و قدرت همچنان شنوا و بینا است
و گویا است بسمع و بصر و کلام بی گوش و بی چشم و بی زبان و دوری و
نزدیکی و خوردی و بزرگی و تاریکی و روشنائی در شنوائی و بینائی و
گویائی او برابر است و از هرچه اعلام بندگان فرموده است از غیب و وعد و وعید
و حق و باطل و حلال و حرام و امر و نهی همه حقست و جمیع کتابها که بانبیا فرستاد
کلام اویست و کلام صفت اوست و صفات او قدیمست و کلام او بحرف و صوت
نیست و در مصحفها مکتوب و در زبانها مذکور و در دلها محفوظ است کتابت
و قراءة و حفظ آن مخلوق و مکتوب و مقروء و محفوظ آن غیر مخلوق
لقاء و این عالم را سرای فنا است و آن عالم بقا و گذرگاه طالبان سعادت
لقا گردانید و هر کس را درین منزل مقدر فرموده از منزل
دنیا که مکان مهلت داد و آن فرصت و مزرعه آخرت است زاد و راه سعادت
ابدی بردارد خود را دو راحله قصد بادیه قیامت کند و هرچه پیغمبران
علیهم السلام بخلق رسانیده اند از آجال و ارزاق و عذاب قبر و سوال منکر

و نکیر و حشر و نشر و حوض کوثر و ترازو و صراط و رؤیت حق و درجات
بهشت و درکات دوزخ و شفاعت انبیا و اولیا و علما و دین و مؤمنان
همه حق است و ایمان آوردن بهمه واجب و بهترین خلق پیغامبران
اند و افضل انبیا و رسل اند و افضل رسل اولوا العزم اند و ایشان پنج
کس اند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین
و محمد علیه السلام بهتر همه انبیاست و چون درجه نبوت بوجود محمدی بکمال
رسید مراتب نبوت را بوجود شریف او ختم گردانید و صحابه کرام او که بعد از
پیغامبران بهترین خلق بودند و بهترین ایشان خلفاء راشدین ابوبکر و عمر
و عثمان و علی رضوان الله علیهم اجمعین و علی جمیع المهاجرین و الانصار
معرفت این مقدار از اصول ایمان . بر سبیل اجمال بر همه مسلمانان
واجبست و هر که ازین قدر از حقایق ایمان خبر ندارد و ایمان او بر خطرست
و چون معلوم شد که عمل صالح رکنی از ارکان کمال ایمانست و ازین
جهت که حق جل و علا هر جا که در قرآن ذکر ایمان فرمود عمل صالح را
بآن مقرون گردانید که ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و چون اقسام
عمل صالح بسیارست رسول علیه السلام امت را از آن آگاه فرمود که ایمان
هفتاد و چند بابست و در بیان این اقسام احادیث بسیار واردست
و هر حدیثی اشارت بقسمی از اقسام ایمان و بعضی از آن اعمال امتثال اوامر

از واجبات

واجبات و مندوبات و بعضی اجتناب از محظورات و مکروهات
و درین مختصر ببعضی از احادیث که مشیر باینهاست آن اقسام ایراد
کرده آید ان شاء الله تعالی عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الایمان بضع و سبعون شعبة فافضلها قول
لا اله الا الله محمد رسول الله و ادناها اماطة الاذی عن الطریق والحیاء
شعبة من الایمان . بضع عددی را گویند که میان سه و ده بود
ابوهریره روایت میکند که رسول علیه السلام فرمود که ایمان هفتاد
و چند قسم است و فاضلترین همه اقسام قول شهادتست و فروترین
آن پاک گردانیدن راهست یعنی هر چه آن سبب مضرت بندگان
حق بود اگر از نفس انگس بود از آن اجتناب کند و اگر از دیگری بود
در منع آن بقدر طاقت بکوشد و آن راه که میان او و حضرت
صمدیت است از خار موانع و خاشاک شواغل پاک دارد و حجابها هیچ
ویرا از بندگی حق مشغول نکند پس فرمود که حیا شعبه ایست یعنی هر که اندرون حضرت
شرم دارد و مخالفت رضای آنحضرت روا ندارد و مرتکب مناهی و ملاهی
نگردد عن فضالة بن عبید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده والمؤمن من امنه الناس علی دمائهم

واموالهم والمجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله فضالة بن عبيد روایت میکند که
رسول عم فرمود که مسلمان آنست که مسلمانان از بدی زبان و دست
وی بسلامت باشند و مومن آنست که مردم همه از وی ایمن باشند
از قصد خونها و مالهای ایشان و غازی آنست که با نفس خود
غزا کند در بندگی حق وعن انس بن مالك رضي الله عنه قال قلما خطبنا
رسول الله صلى الله عليه وسلم الا قال لا ايمان لمن لا امانة له
ولا دين لمن لا عهد له مراد از لفظ قلما پیش اهل حدیث نفی کلیت
یعنی انس بن مالک گفت هرگز رسول علیه السلام بر منبر خطبه نکرد وی
الا در اثنای سخن فرمودی که هر که امانت ندارد ایمان ندارد و
هر که امانت نگه و بعهد خود وفا نمیکند دین ندارد وعن ابن عباس روایت
میکند که رسول علیه السلام فرمود که زنا نمیکند کسی که او مومن باشد در حالت
زنا و خمر نمیخورد کسی که او مومن باشد در حالت خمر خوردن نمی کشد
بناحق کسی که او مومن باشد در حالت کشتن پس فرمود ایاکم وایاکم و تکرار
لفظ ایاکم بجهت تاکید و مبالغه است یعنی بر شما باد که بسبب ارتکاب
افعال محظوره گوهر ایمان که آن سرمایه سعادت ابد است بسلب جاه
مدهید و متعرض عذاب ابدی و گرفتار سرمدی مشوید و چون در لفظ این
حدیث

در لفظ این حدیث آفت دینی از آفتهای خمر ذکر کرده شد چند حدیث از
احادیث نبوی درین باب وارد شده است نوشته اند ان شاء الله
تعالی عن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله عليه السلام ان اول
ما يكفأ الاسلام كما يكفأ الاناء يعني الخمر قيل كيف يا رسول الله وقد
بين الله فيها ما بين قال يسمونها بغير اسمها فيستحلونها عائشه
روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که بدرستی اول چیزی که نگونسار
گرداند اسلام خلق را همچنانکه نگونسار میکنند آوند آب را هر آینه در
خوردن خمر خواهد بود گفتند ای رسول خدای چگونه خورند
مسلمانان خمر را و نهی حالانکه خدای عز و جل در وی بیان
نهی آن فرموده و آنرا حرام گردانیده رسول علیه السلام فرمود که آنرا
نامهای دیگر کنند که چون عرق و سور و بکنی و بوزه و غیره و آنرا
حلال دانند عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم كل مسكر خمر وكل مسكر حرام ابن عمر
روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که هر چه مست کننده خمرست
و هر چه مست کننده حرامست وعن عائشه رضي الله عنها قالت
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اسكر الفرق منه فملأ الكف

بار الها گنه بی حد دارم
از کرم نا امید نگذارم
تو که صد لطف بکردار داری
شکر از کار خداوندی
تو صدای دو عالم هنده

منه حرام عایشه روایت میکنند که رسول علیه السلام فرمود که چیزی
یک فرق از آن کسی بخورد و مست شود پری یک کف از این
حرام است و یک فرق سا خوده رطل است که هست من شرعی
باشد و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم کل مسکر حرام وان علی الله عهدا لمن یشرب
المسکر ان یسقیه من طینة الخبال قالوا یا رسول الله وما طینة الخبال
قال عرق اهل النار او عصارة اهل النار جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله
عنه روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که هرچه مست کرداند
حرامست و هر که چیزی خورد که او را مست کرداند حق است بر خدای
عز وجل که انکس را در دوزخ از طینه خبال بخوراند گفتند
ای رسول خدای طینه خبال چیست رسول علیه السلام فرمود
که ریم و زرداب دوزخیان در روایت دیگر فرمود که بدان
خدای که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر یک قطره از آن
ریم و زرداب دوزخیان در دنیا افتد همه اهل دنیا از گندگی
و مرداری آن هلاک شوند صدق رسول الله و عن عایشه
رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علیه حیة و عقربا فی
قبره ومن قضا حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام ومن
جاله حرمه الله یوم القیمة اتمی حجة له عایشه روایت
میکند که رسول علیه السلام فرمود که هر که یک لقمه در دهان
خدای مد من خمر نهد خدای تعالی عز وجل ماری و کزدمی در گور بر وی
گارد تا او را میگزند و عذاب میکنند و هر که حاجت
خمر خواره را بر آرد بر ویران کردن مسلمانی یاری داده
باشد و هر که با وی نشیند خدای عز وجل وی را در روز قیامت
کور بر انگیزد و نزد حق جل و علا او را هیچ حجت نباشد و عن
ابو هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من سلم علی شارب الخمر او صافحه احبط الله عمله اربعین سنة
گردد ابو هریره روایت میکند رسول علیه السلام فرمود که هر که بر خمر خواره سلام
کند یا مصافحه کند خدای عز وجل طاعت چهل ساله او را
ناچیز گرداند این تهدیدها که شنیدی در حق کسانیکه بر خمر
خوار سلام کنند و کرده باشند و یا وی را طعام داده باشند و یا

و یا حاجت اقدار را کرده باشند و یا بابو و لنشسته اینجا از سر القاف
نظر کن تا حال خمر خواران چگونه باشند و عن علی کرم الله
وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما منکم
من احد الا وقد کتب مقعده من النار و مقعده من
الجنة قالوا یا رسول الله افلا نتکل علی کتابنا وندع العمل قال اعملوا
فکل میسر لما خلق له اما من کان من اهل السعادة فسیره
لعمل اهل السعادة واما من کان من اهل الشقاوة فسیره
لعمل اهل الشقاوة امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نیست هیچکس از شما الا نوشته
شده است جایی از اتش او در دوزخ و جایی از ان او تی گم
در بهشت گفتند ای پیامبر خدای پس بر آنچه تقدیر رفته است
اعتماد کنیم و سعی و کوشش نکنیم فرمود که شما در ... سعی کنید
که مقادیر ازلی را در دنیا نشانی هست که هرکه را انجا تقدیر سعادت
رفته است نشان آن آنست که در دنیا راه طاعت و منفعت بر مخالف
روی ایشان گشاده باشند و راه معاصی و مخالفان بروی
رسد

رسد و گشند و هر که را از اهل شقاوت تقدیر کرده اند نشان
آن آنست که اسباب طاعت بر وی متعذر شود و اداء حقوق
بندگی و عبودیت با امتثال اوامر و اجتناب نواهی بر وی
دشوار آید و شیطان و نفس هوا ارتکاب مناهی و معاصی
در دل او شیرین گردانند تا بشقاوت ابدی گرفتار شود
وعن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ستة لعنتهم الله ولعنتهم وکل نبی مستجاب والدعوة
الزاید فی کتاب الله والمکذب بقدر الله والمتسلط
بالجبروت لیعز من اذل الله ویذل من اعز الله والمستحل
الحرام الله والمستحل من عترتی ما حرم الله والتارک لسنتی
عائشه رضی الله عنها روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که
شش کس اند که خدای تعالی عز وجل بر ایشان لعنت
کرد و من هم بر ایشان لعنت کردم و همه پیغمبران مستجاب
الدعوات بر ایشان لعنت کرده اند یکی آنکه در کتاب خدا زیادت
کند یعنی چیزی که حضرت صمدیت نفرموده نفرموده باشد
وی حق را گوید که خدای تعالی چنین فرموده است دوم آنکه را

بدان بعو سد دوران شهر [illegible] بگوید دیگر آنکس که تقدیرات
الهی را باور ندارد و غیر حق را تصرف اثبات کند دیگر حاکمی
که بسبب تکبر و بزرگی گرامی کند کسی را که او فرمان حق را خوار میدارد
و خوار گرداند کسی را که او فرمان حق را عزیز میدارد و دیگر
آنکه حلال میدارد آنچه خدای عز و جل آنرا حرام گردانیده است
و دیگر آنکه در اهل بیت من خیانت روا دارد و دیگر آنکه سنت مرا
ترک کند و اظهار بدعت کند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
والذی نفسی بیده لا یؤمن عبد حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه فرمود که
بدان خدایی که جان در قبضه قدرت اوست که مومن نباشد
هیچ بنده تا آنکه برادر مسلمانی همان خواهد که بنفس خود
می خواهد و عن انس بن مالک رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل المومنین فی تراحمهم
و توادهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضو تداعی
له سایر الجسد بالسهر والحمی انس بن مالک روایت میکند
که رسول علیه السلام فرمود که مثال مومنان در رحمت که یکدیگر و دوستی
و شفقت میان هم دیگر همچنانست که اعضا و جوارح یک تن که چون
یک

یک عضو شخصی را درد و الم رسد جمله اعضای دیگر در تب
و در بیداری و در زحمت با آن عضو شریک گردند همچنین نشان
صحت ایمان آنست که چون بیند که مومنی را رنجی یا مصیبتی رسید
اندوه و حزن آن در خود مشاهده کند و عن ابی هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
آیة المنافق ثلاث و ان صام و صلی و زعم انه مسلم اذا
حدث کذب و اذا وعد خلف و اذا ائتمن خان و فی
روایة عبد الله بن عمر اذا خاصم فجر ابو هریره روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نشان منافق سه چیز است
و هر که درو بود این سه نشان است منافق است اگرچه روزه
دارد و نماز گذارد و گمان برد که مسلمانست چون سخن
گوید دروغ گوید چون وعده دهد خلاف کند و چون ویرا
بر چیزی امین گردانند خیانت کند و در روایت عبد الله
بن عمر چهارم آنکه چون خصومت کند فحش گوید و درشتی کند
و عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم یسلط علی الکافر فی قبره تسعة و تسعون

تنیناً تلهشه وتلدغه حتی تقوم الساعة ولو ان تنیناً منها نفخ
فی الارض ما انبتت خضراً تنین مار بزرگ را گویند
که بغایت بزرگ کلان باشد ابو سعید خدری روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نود و نه مار کلان بر زهر
در گور بر کافر گمارند و هر که در دنیا خود را مسلمان نوشته
باشند و خلاف فرمان حق کرده و در ارتکاب معاصی ایمان
بباد داده تا در وی می پیچند و میگزند و زهر در وی
میدهند تا روز قیامت که اگر یک مار از آن نود و نه مار زهر در
زمین دمد هرگز در زمین گیاه سبز نرستی و عن عبد الله
بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم
حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به عبد الله بن عمر روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود مومن نباشد یکی از شما اگر هوای
او تابع آن نشود که من بدان آمدم یعنی حقیقت کمال حاصل نشود
تا مرادهای خود را رضای حق در نبازد و هوای نفس را محکوم
فرمان حق نگرداند که آن مار را برسانیدن آن فرمان بخلق فرستاده
اند پس هر که در احکام شرع و اختلافات فقها طلب رخصتی میکند

که موافق

که موافق مراد او باشد و ترک اصح و احوط و اتقی میکند ازین سعادت
محرومست ای عزیز حقیقت ایمان نور خورشید عالم جبروت
است که از مشرق عنایت بر جانهای سالکان منازل اخلاص
می تابد و فیض بحار اسرار ملکوتست که بواسطهٔ سحاب هدایت
بر ریاض صدور مخلصان وادی صدق می بارد
و نقش کتاب اسرار هویت است که نقاشان عالم
علوی باشاره کریمهٔ اولئک کتب فی قلوبهم الایمان
باقلام الهام بر الواح افهام ملازمان مدرسهٔ تقوی می
نگارند و گوهر دریای وحدتست که بواسطهٔ تلاطم امواج
توفیق از قعر بحر صدر بصورت اعمال صالحه بر سواحل جوارح و ثمار
اعضا بظهور می آید و لمعهٔ محبت است که از شجرهٔ وجود
سوختگان بادیهٔ ریاضت می افروزد و برق انوار روکا
ست که از وادی ایمن قدوسی بر آینهٔ دل سایران
عالم یقین جلوه میکند و این معانی کسی فهم کند که چشم
غبطان وهم را به تیر توحید دوخته باشد و خاشاک حرص
حسد را با آتش شوق سوخته و عقل معاش را بمقراض اعراض

زبان فضول بریده و نفس دغا را در میدان غیرت پامال
ریاضت کرده و سر هوا را بر دار مشقت ادب کرده و لشکر
شهوت را بصولت خوف شکسته و آینه دل را بصیقل
صدق زدوده و روضه روح را بروح و ریحان معارف
مزین کرده از ننگ ادبار نفس و طبع خبیث رسته نسیم
وجودش بجز احدیت نپیوسته تر دامنان مغرور را که روح
منکس ایشان بادناس زخارف امور فانی محجوبست
و عقل مکدر ایشان در بادیه هوا مقید و نفس مدنس
ایشان لشکر عشوه غوایل دنیای بی‌اصل و تقلید عشوه
ایمان همای ایشان از کشش هوای نفس و وسواس
شیطانی در اضطراب گشته از جمال انوار ایمان و کمال
وصل تجلی اسرار عرفان چه خبر تا بادیه درد بپایان
نبری از ما هیچ طرف راه بدرمان نبری تا بر
سر نام و کام کام کامی نزنی بوئی زنسیم زلف و گل
جانان نبری ای عزیز توقع این آیه شریف کن
قل ان کنتم اباکم وابناوکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم کان حم

واموال ن اقترفتموها وتجارة تخشون کسادها ومساکن ترضونها احب الیکم
من الله ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره
والله لا یهدی القوم الفاسقین حضرت صمدیت بیان می
فرماید که مادر و پدر و زن و فرزند و قرابتان و مال و جاه
و ملک و سلطنت همه خار و خس راه سعادت ابدیست
تا طالب این دولت بحکم وجاهدوا فی الله حق جهاده راه سعادت
ابدی را از جمله این موانع پاک نکند نسیمی از نفحات لطایف
اسرار ایمان و بوئی از روایح عطر عالم عرفان بمشام جان
او نرسد تا بمنطقه تفرید و تجرید نقاب علایق از جمال ایمان
نگشاید گفتار انا مومن حقا از قایل درست نیاید فمن اظلم
ممن کذب علی الله وکذب بالصدق از انس بن مالک
روایتست که رسول علیه السلام فرمود که لا یزال قول لا اله الا الله
یدفع سخط الله عن العباد حتی اذا نزلوا بالمنزل الذی
لا یبالون ما نقص من دینهم اذا سلمت لهم دنیاهم فاذا
قالوا عند ذلک قال الله کذبتم لستم بصادقین فرمود
که همیشه قول لا اله الا الله خشم خدای عز و جل از بندگان باز میدارد

دور می شوند تا از غفلت و حرص کار ایشان بجایی رسد
که از نقصان و زیان دین باک ندارند و همه شادی و فرح ایشان
بسلامتی دنیا باشد پس در آن حالت چون کلمه بگویند
حضرت صمدیت جل و علا در جواب ایشان گوید که
دروغ میگوئید در ایمان صادق نیستید زیرا چه نور
ایمان با ظلمت کبر و حرص و هوا در یکجا جمع نشود و از خوف این
خطر عظیم دلهای انبیا و صدیقان چون خسته است
و هیچ کس را معلوم نیست که این بضاعت مزجات که آنرا
ایمان تصور کرده اند شایسته قبول آنحضرت هست یا نی
و در روایتی است که حضرت رسالت علیه افضل الصلوة
بر جنازه طفلی نماز گذارد و از قایلی شنید که میگفت
خوشا بحال این طفل که بیگناه از دنیا رفت مرغی از مرغان
بهشت خواهد بود رسول علیه السلام غضب کرد و گفت چه میدانی
که با وی چه خواهند کرد بخدائی که من پیغامبر خدایم من
نمیدانم که بر من چه خواهند کرد ابو ذر داراست رضی الله
عنه سوگند خوردی و گفتی که هیچکس ایمن نشد بر ایمان خود الا

درحال

الا در حالت نزع ایمان وی باز ستانند در خبر است که عیسی ع
حواریان را دید که میگریستند از حال ایشان پرسید گفتند ای
رسول خدای بر گناهان خود میگرییم عیسی ع فرمود که شما
از گناه مترسید ما که پیغمبران خدائیم از کفر می ترسیم روایت
است که یحیی پیغامبر ع چندان گریسته بود که رخسارهای مبارکش
چون دو جوی شکافته شده بود و دندانهای مبارکش
پیدا می نمود روزی پدرش زکریا ع گفت ای فرزند
من از خدای عز و جل فرزند طلب کردم که چشم من بدیدار
او روشن شود و تو بدین نوحه و گریستن جهان بر چشم من
تاریک کردی گفت ای پدر جبرئیل مرا خبر کرده
است که میان بهشت و دوزخ عقبه ایست از آن خلاص نیابد
مگر کسی که در دنیا از خوف حق پیوسته گریان باشد زکریا
گفت ای پسر بگری چندانکه میتوانی پس از آن روز که
گریستن سود ندارد و هم او فرمود هر چند دیدار ما باقی است دل را
ز حسن خدای دوستان را بهشت صبر است بر مشقت طاعت
و در خبر است که ابراهیم علیه السلام در عمر خود سه دروغ گفتند

است بجهت مصلحت دین هر گاه که آنرا یاد کردی از خوف حق بیهوش
شدی و بیفتادی چنانکه آواز طپیدن دل او از دور شنیدندی
جبرئیل علیه السلام نزول کرد و گفت حق جل و علا درود میرساند
و میفرماید که هرگز دیدی که دوست از دوست ترسد بگریست
و گفت الهی هر گاه که من گناه خود یاد میکنم خلت و دوستی
بر من پوشیده میشود که عمر رضی الله عنه گاه گاهی
افتاده بر راه بگریست و گفت که چه بودی که عمر این گاه برگی
و از خوف حساب خلاص یافتی و ابو عبیده جراح بگریستی
گفتی که چه بودی که چه بودی که من گوسفندی بودمی که
مرا سر بریدندی و از عذاب گور و گرفتاری دنیا من
خلاصی یافتمی که عطای سلمی قدس سره از خوف حق تعالی
چهل سال در آسمان نظر نکرد و نخندید و طعام سیر نخورد و هر گاه
قحطی یا بلایی بخلق رسیدی گفتی این همه از شومی بخت
ای کاشکی عطا بمردی تا خلق از شومی او برستندی
احوال انبیا و صحابه و تابعین با جلالت قدر بزرگی حال الخوف
اینست که شنیدی ولی سخت آهی چنین رفته است که اکابر دین د
اب

دار باب دین دار باب یقین پیوسته بمراقبه انفاس و او
قات و محاسبه ایام و ساعات مواظبت نمایند و آوان
عمر را بانواع طاعات و اصناف عبادات معمور دارند و ابدان
زاکیه و نفوس مرضیه را در بوته مجاهدات و ریاضات گداز دهند
و با این همه سیلاب حسرت از دیده روان کنند و خود را بدنبال درگاه
از عاصیان جانی کمتر دانند و هوا پرستان مغرور ذخیره روز
گار آن شوریدگی عمر در مخالفت حق آیینه دل سیاه کرده و
کمر مطاوعت نفس و شیطان در میان جان بسته و لذات
دنیاء فانی یک درم دار را قبله خود ساخته و دواعی هوا را
معبود خود گردانیده و خود را بهترین درگاه سلطان حقیقی شمرند
نماز و روزه رسمی مغرور گردند و بتقلید غرور مباهات
کنند لاف تقلید اما بومن حقا بلکه رسانند و حضرت
صمدیت بجهت تنبیه غافلان خطاب می فرماید که
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون
ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین
باب عن اخبار خطاب می فرماید و قسم یاد میکند که

بعظمت و جلال ما که مردم گمان می برند که ما این را
بگذرانیم بدین مقدار که گویند ما مومنانیم و این را بر
محک امتحان نزنیم هر دستی که آزموده ایم آنها را که پیش از این
بوده اند در هر آینه باز ما بینیم این را نیز تا صادقان محقق را
از کاذبان مبطل جدا گردانیم ای عزیز اگر حاکم بنده را
امر کند که فلان کار بکن و اگر مخالفت کنی ترا بکشم و یکی را
بر وی موکل کرده باشد تا تجسس احوال وی کند
چون آن بنده موکل را می بیند و از سیاست حاکم مشفق بود و بیک
ترک مخالفت و امتثال فرمان کند پس چون ما امتثال فرمان حق
رسد می شنود که حق تعالی امر کرده است که اقیموا
الصلوة و اتوا الزکوة و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و
یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و فی آیة آخر و لا تاکلوا
اموالکم بینکم بالباطل و فی آیة انما الخمر و المیسر و الانصاب
و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و دو
ملک را از ملایکه کرام . بر وی موکل کرده تا نشاید احوال او
و او این همه می شنود و باز هیچ عمل نمیکند این از آنست که علم او به
حاکم نیـ

حاکم نیست و علم بگدایی که آن را ایمان خوانند نیست آنجا
ز زبان می گوید دروغست و در دل او هیچ از آن اثر نیست
چه اگر یقین دانستی که حق جل و علا در وعد و وعید صادق
و در انفاذ حکم قائم و هر لحظه هر فرمودنی خواهد کردن و عذاب آخرة سخت
تر از عذاب دنیا و هلاک ابدی مشکل تر از هلاک دنیوی است
هرگز مخالفت فرمان حق نکردی و چون این معنی محقق گردانیدی
بدانی که بیشتر خلق را ایمان نیست الا ما شاء الله و من الناس
من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمومنین و ما یومن
اکثرهم بالله الا و هم مشرکون که شیخ ابوبکر کتانی را قدس سره
بعد از وفات دیدند . بر سر گور ایستاده میگریست گفت
ای بزرگوار دین چرا میگریی گفت چگونه گریان نباشم که از
هزار جنازه که بگورستان مسلمانان می آرند
نهصد و نود و نه بی ایمانند از ابو سعید خدری
روایت است که رسول عم فرمود اذا کان یوم القیمة یقول الله
تعالی یا آدم اخرج بعث النار من ذریتک قال و ما بعث النار
قال من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعون فعند ذلک یشیب الصغیر

وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم
بسكارى رسول علیه السلام فرمود که روز قیامت حضرت صمدیت
خطاب فرماید که ای آدم قسم دوزخ از فرزندان خود
بیرون کن گوید الهی چند بیرون کنم فرمان شود که از هر هزار
نهصد و نود و نه قسم دوزخ است و این آن قومند که ایشان را
حساب در دوزخ اندازند زیرا که در دنیا محاسبه نفس نکردند
و هوای نفس را بر رضای حق مقدم داشتند لاجرم از سوی
موج هوای نفس ایشان بیدولتان در دوزخ جزای حساب
نفوس خبیثه ایشان را بها و بدایی کشند از شیخ داود طائی
قدس سره پرسیدند که ایمان چیست فرمود که ما یورث
النور بعد الظلمة واللین بعد القسوة والسنة بعد البدعة
والتلذذ بالطاعة بعد الهدایة فرمود که ایمان آنست
که دل تاریک را از تاریکی معصیت پاک گرداند و بنور معرفت و
محبت روشن سازد و سختی دل را به نرمی رحمت و شفقت مبدل
کند و از بدعت بسنت خواند و چنانکه نفس و هوا معاصی را در دل و چشم
تو شیرین گرداند نور ایمان طاعت و عبادت حق را در دل شیرین گرداند
نهایت

عبودیت
یهدی الی السبیل
وا نام این نوع بسیار است و افضل همه نماز است که آن ستون
دین است و ترک آن ویرانی دین چنانکه لفظ حدیث نبوی
بدان ناطق است که الصلوة اشرف العبادة والصلوة
عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین و ترکها فقد هدم الدین
بعد از نماز زکوة است و ازین جهت حق تعالی نماز را بر همه طاعات
مقدم داشت هر جا که نماز را امر فرمود زکوة را قرین آن کرد اید
که اقیموا الصلوة واتوا الزکوة بعد از آن روزه که سد
محاربه شیطانست و سپر آتش حرمانست پس این باب
را سه قسم آمده است قسم اول در نماز و درین سه قسم چند
حدیث که متعلق است بوجوب صحت و استحباب وقت و سر
و حقیقت نماز ایراد کرده شود و جهت ایضاح هر قسمی ازین اقسام
بر سبیل ایجاز اسباب [illegible] کرده آمد تا طالبان سعادت
اخروی را تذکره بود و قاصدان مقاصد دین را تمسک
العزیمه کرد ان الله تعالی عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لیس بین العبد وبین الکفر الا ترک

الصلوة رواه ابوداود الترمذی جابر بن عبد الله انصاری
روایت کرده که رسول علیه السلام فرموده که نیست میان بنده و میان
کفر نشانی مگر ترک نماز یعنی مواظبت بنده بر نماز با محافظت
اوقات و اتمام ارکان و خشوع نشان ایمان اوست و ترک آن
نشان بی ایمانیست عن ابی بریدة ابن اسلمی رضی الله تعالی
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم العهد الذی
بیننا و بینهم الصلوة فمن ترکها فقد کفر العهد ای الفرق
فرموده که فرق میان ما و میان کافران نماز است
پس هر که ترک کرد نماز را بدرستی که کافر شد یعنی بکفر
نزدیک شد و نفس خود را متعرض خطر زوال ایمان گردانید
زیرا که شجرهٔ طیبهٔ ایمان به تسقیهٔ طاعات قوت می یابد
و چون شجرهٔ ضعیف در زمین خشک نهال افتد و تربیه نیابد
هر آینه حیات بکلی از وی منتفی شود عن عبادة
بن صامت رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و سلم خمس صلوات افترضهن الله تعالی من احسن و
ضوءهن و صلاهن لوقتهن و اتم رکوعهن و سجودهن و خشوعهن

کان له

کان له علی الله عهد ان یغفر له و من لم یفعل فلیس له علی الله
عهد ان شاء غفر له و ان شاء عذبه و ان شاء عذبه عبادة بن
صامت روایت کرده که رسول علیه السلام فرموده که پنج نماز است که
فرض گردانیده است خدای عز و جل بر بندگان هر که در
طهارت آن نمازها احتیاط کامل کند و آن نمازها را در وقت
مستحب ادا کند و رکوع و سجود آنرا تمام بجای آرد و بیچارگی
و شکستگی خود را در آن مراعات کند و او را عهدی بود نزد
خدای تا بیامرزد یعنی آن طاعت او را وسیلت آمرزش
گردد بحضرت صمدیت و هر که این شرایط را در نماز رعایت
نکند وی را نزد حق تعالی هیچ وسیلت نبود اگر خواهد او را بیا
مرزد و اگر خواهد عقوبت کند و عن ابن مسعود رضی الله عنه
قال سالت رسول الله صلی الله علیه و سلم ای الاعمال
افضل قال الصلوة لوقتها قلت ثم ای قال بر الوالدین
قلت ثم ای قال الجهاد فی سبیل الله عبد الله بن
مسعود گفت که پرسیدم از رسول علیه السلام که کدام عمل دوست تر نزد
خدای تعالی گفت که نماز در اول وقت گفتم پس از نماز

کدام عمل فاضلتر گفت نیکی با مادر و پدر گفتم بعد از آن کدام
عمل بهتر گفت غزا در راه رضای خدای عز و جل
وعن عائشه رضی الله عنها قالت ما صلی رسول الله
صلی الله علیه وسلم صلوة لوقتها الآخر مرتین حتی
قبضه الله تعالی یعنی صدیقه رضی الله عنها روایت
کرد که رسول علیه السلام در عمر خود دو بار نماز نگذارد در
آخر وقت تا حق تعالی او را از دنیا بیرون برد وعن ابی
برزة الاسلمی رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یصلی الظهر التی تدعونها الاولی الهجیرة حین
تدحض الشمس ویصلی العصر ثم یرجع احدنا الی رحله
فی اقصی المدینة والشمس حیة ابو برزه اسلمی گفت که رسول
علیه السلام نماز پیشین که شما آن را هجیره اولی میخوانید
وقتی گذاردی که آفتاب زوال کردی و نماز
دیگر وقتی گذاردی که پس از آن یکی از ما بخانه خود در حصی
در اقصای مجلستان مدینه و آن چهار میل است و آفتاب
هنوز بلند بود و صافی وعن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما

قال قال

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الوقت الاول
من الصلوة رضوان الله والوقت الآخر عفو الله عبد الله
ابن عمر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که نماز
در اول وقت موجب رضای حق و در وقت آخر موجب
عفو و شک نیست که ظهور اثر عفو در محل تقصیر باشد و
ظهور اثر رضا در محل احسان و صاحب تقصیر در محل خطر است
وعن ابی ذر الغفاری رضی الله عنه قال قال لی
رسول الله صلی الله علیه وسلم کیف بک یا ابا ذر اذا کانت
علیک امراء یمیتون الصلوة ویوخرون الصلوة
بک یا ... قلت یا رسول الله فما تامرنی قال صل
الصلوة لوقتها فان ادرکتها معهم فصل فانها لک نافلة
ابی ذر غفاری روایت کرد که رسول علیه السلام گفت ای
ابا ذر چگونه باشد حال تو در آن وقت که حاکمان غافل
مسلط گردند و نماز را از اول وقت تاخیر کنند گفتم ای رسول
الله چه فرمائی مرا گفت تو نماز را بوقت بگذار پس چون آن را

ونماز در بابی باایشان نیز بگذارد که آن را تطوع گویند
وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم الصلوة الخمس والجمعة الی الجمعة ورمضان
الی رمضان مکفرات لما بینهن ما اجتنب الکبایر ابو
هریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول علیه السلام
فرمود که نماز پنجگانه و نماز آدینه تا آدینه دیگر و روزهٔ
ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر پاک کننده گناهان
صغایر است که در میان آن از بنده صادر میشود
هرگاه که بندهٔ ارتکاب کبایر روا ندارد و اکابر
صحابه و تابعین در عدد گناهان کبیره اختلاف کردند
نزد ابن مسعود عدد کبایر چهار است و بعضی از اصحاب گفته اند
که عدد کبایر نه است و ابن عمر گفت هفت است و عدد نزد
ابن عباس گفت عدد کبایر بهفتاد نزدیکست بهفت
و شیخ ابوطالب مکی قدس الله روحه فرمود که جمیع احادیث
وارده جمع کردم در بیان عدد کبایر هفده یافتم از آن چهار

در دل

در دل و چهار در زبان و سه در شکم و دو در فرج و دو
در دست و یکی در پای و یکی در جمیع اعضا اما آن چهار که
در دل است اول شرک دوم نیت مصر در معصیت با وجود
صدور فعل سیوم نومیدی از رحمت چهارم ایمن
بودن از مکر الله تعالی اما آن چهار که در زبانست اول
شهادت زور دوم قذف محصن سیوم سوگند دروغ
چهارم سحر اما آن سه که در شکم است اول شرب خمر دوم
اکل مال یتیم سیوم اکل مال ربا اما آن دو که در فرج
اول زنا دوم لواطه اما آن دو که در دست است اول قتل
ناحق دوم سرقه اما آن یکی که در پایست فرار نمودن در غزا
یکی از دو و ده از بیست اما آن یکی که شامل است مجموع
بدن را عقوق والدین است و قول شیخ ابوطالب مکی
است و صحیح آنست که اسم کبیره لفظی مبهم است و در احادیث
الفاظ قطعی در عدد کبایر وارد نیست بلکه اخبار وارده
در این باب متعارض است و از بجا معلوم میشود که قصد
رسالت علیه افضل الصلوة ابهام بوده است نه حصر

بجهت تجدید خلق چنانکه ابهام شب قدر و اسم اعظم بجهت
ترغیب عامه تا در طلب بکنند بقیام طاعات اجتهاد نمایند
و از خوف و سخط حق اینجا از انواع معاصی حذر کنند و اما
وجوه آنست که هرچه امری از آن بنص کتاب ثابت است
یا بر السنه انبیا علیهم السلام جزای آن آتش دوزخ وعده
کرده شده است یا ارتکاب آن سبب وجوب حدست در
شرع آن از جمله کبایرست و درجات کبایر هم متفاوت
است تخریج آن در کتاب جرات التائبین ذکر کرده شده است
وعن ابی هریرة رضی الله عنه ان رجلا دخل المسجد ورسول الله
صلی الله علیه وسلم جالس فی ناحیة المسجد فصلی فاخف
صلوته ثم جاء فسلم علیه فقال رسول الله صلی الله علیه
وسلم وعلیک السلام ارجع فصل فانک لم تصل فرجع فصلی
ثم جاء فسلم فقال وعلیک السلام ارجع فصل فانک لم
تصلی فقال علمنی یا رسول الله فقال اذا قمت الی الصلوة
فاسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة فکبر ثم اقرأ ما تیسر معک من
القرآن ثم ارکع حتی تطمئن راکعا ثم ارفع حتی تستوی قائما ثم اسجد
حتی تطمئن

حتی تطمئن ساجدا ثم ارفع حتی تطمئن جالسا ثم اسجد حتی تطمئن
ساجدا ثم افعل ذلک فی الصلوة کلها ابو هریره روایت
کرد که رسول علیه السلام در گوشه مسجد نشسته بود مردی
در آمد و نماز گذارد و سبک رکوع و سجود تمام بجای
نیاورد پس بیامد و رسول را سلام کرد رسول علیه السلام فرمود
علیک السلام و گفت باز گرد و نماز بگذار که تو نماز نگذاردی
پس آن شخص باز گشت و نماز گذارد همچنان سبک پس
بیامد و سلام کرد رسول علیه السلام فرمود علیک السلام باز گرد
و نماز بگذار که تو نماز نگذاردی گفت ای رسول خدای مرا
بیاموز رسول علیه السلام فرمود که چون نماز برخاستی طهارت
کامل کن پس روی بقبله آر پس تکبیر گوی پس آنچه از قرآن
میدانی بخوان پس برکوع رو و در رکوع آرام گیر پس بقیام
باز آی تا راست ایستاده شوی پس بسجود رو و آرام
گیر پس سر بردار و در میان دو سجده بنشین پس سجده
کن و در وی آرام گیر پس برکعت دوم برخیز و در همه نماز

چنین کنی و این حدیث دلیل قاطع است بر آنکه اطمینان در رکوع
و سجود و اعتدال و جلسه در میان دو سجده از ارکان
نماز است و نماز نکند که او کان باطل است و عن عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تجزی
صلوة لا یقیم الرجل فیها صلبه فی الرکوع والسجود و عبد الله
بن مسعود روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که درست
نیست نماز وی که نگه ندارد در آن نماز پشت خود راست ندارد شخصی صح
در رکوع و سجود یعنی در باز آمدن از رکوع و نشستن میان
دو سجده و مثل این در حدیث در تخویف و تهدید
آمده است که امام ابو حامد غزالی رحمة الله علیه در کتاب احیاء
العلوم آورده است که رسول علیه السلام فرموده که من
صلی الصلوة لوقتها واسبغ وضوءها واتم رکوعها وسجودها
وخشوعها خرجت وهی بیضاء مشرقة تقول حفظک الله کما حفظتنی
ومن صلی بغیر وقتها فلم یسبغ وضوءها ولم یتم رکوعها
وسجودها ولا خشوعها خرجت وهی سوداء مظلمة تقول ضیعک الله
کما

کما ضیعتنی حتی اذا کانت حیث شاء الله لفت کما یلف الثوب
الخلق فیضرب بها وجهه رسول علیه السلام فرمود که
هر که نماز بگذارد در اول وقت و وضوی آن نماز کامل سازد و
رکوع و سجود آن تمام بجای آرد و بیچارگی و عجز
خود در آن نماز بحضرت پروردگار خود عرضه کند آن نماز
بحضرت صمدیت رفع شود سپید و درخشنده و
گوید که حافظ و معین تو باد چنانکه مرا حفظ کردی
و هر که نماز گذارد در غیر وقت مستحب و در طهارت احتیاط
نکند و در رکوع و سجود و خشوع آن را بجای نیارد و آن نماز بر می
شود سیاه و تاریک و میگوید ضایع کردی مرا خدای تعالی
ترا ضایع کناد و میرود تا آنجا که حق جل و علا خواسته باشد پس در
هم پیچیده شود چنانکه جامه کهنه بر روی وی زنند ای عزیز
بدانکه از روی تمثیل نماز مثال آدمی است و چنانکه انسان
مرکب است از اعضای باطنی و جوارح ظاهر در روح و جسم آدمی را کامل
نگرداند الا بسلامتی این جمله مراتب اعضا و جوارح متفاوت است به بعضی

میگردم

ازین اعضا آنست که بعدم آن آدمی منعدم میشود چون اعضاء رئیسه که
آن دل و جگر و دماغست و بعضے ازان آنست که آدمی بعدم آن
منعدم نمیشود ولی بفوت آن آدمی ناقص و بی قیمت میگردد و
مقاصد حیات از وی فوت میشود چون چشم و گوش و
زبان و دست و پای که اگر شخصے را چشم بر کنده بود و گوش و
زبان و دست و پای بریده بعدم این اعضا جیوة از وی منقطع
نمیشود و اورا آدمی خوانند اما آدمی بیقدر و بی حاصل که نه کسی را
از وی حظی بود و نه اورا از حیوة خود بهره باشد همچنین نماز
را حیات معنوی است که صاحب شرع آنرا بامر حق و درایت
نور نبوت تصویر کرده است و بارها باقامت و اکتساب تحصیل
کمال آن فرموده پس نیت و اخلاص و حضور دل و خشوع نماز
بمثابت روحست و رکوع و سجود و تمامی ارکان بمثابت
دل و جگر و دماغ که بعدم آن نماز منعدم گردد و بعضے باطل میشود
و سنتهای نماز چون دعاء استفتاح و قنوت و تشهد اول
و اذکار بمثابت چشم و گوش و زبان و دست و پای و امثال

نماز

و نماز کننده که رعایت ارکان و حضور دل و خشوع نماز نمیکند
همچنانست که پادشاه قاهر با شوکت شخصے را بتجارت فرستد و
اورا امر کند که غلامی هنرمند با جمال که لائق مجلس پادشاهی باشد
بخدمت پادشاه بیارد و این شخص برود و مردی را چشم بر کنده
و گوش و زبان و دست و پای بریده بیارد و در حضرت پاد
شاه بنهد از وی در حقیقت این شخص بدان فعل بر پادشاه استهزا
کرده باشد و با این همه از حضرت پادشاه چشم خلعت و انعام
بدارد چگونه این بی دولت بدین فعل مستحق خلعت و
تشریف بود و یا مستحق ضرب حد و قتل ازین جهت بود
که رسول علیه السلام فرموده من لم تنهه صلوته عن الفحشاء والمنکر لم
یزدد من الله الا بعدا فرموده هر که نماز او باز ندارد
اورا از فحش و خاطرهای پریشان از ان نماز اورا از حضرت
پادشاه حقیقی دوری و حرمان بیفزاید عن عمرو بن العاص قال رای رسول
الله صلی الله علیه وسلم رجلا یصلی فاخف صلوته قال
لو مات هذا لمات علی غیر ملة محمد عمرو بن عاص روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که می بیند این را اگر بدین حالت بمرد

بمرغیر دینی محمد مردوده باشد بارگاه ورد ایمان. بود این مقدار

بتهدید کافیست ای عزیز تو ای طالب سعادت اخروی آنست که

ازین تنبیهات غافل نباشد و برمراعات شرائط وارکان

نماز اهمال روا ندارد. چون آواز اذان موذن بشنود از هیبت

عرض روز مجمع قیامت یاد کند و بتعین داند که هر که در دنیا در اجابت

این ندا رغبت مسارعت نماید در آن روز ندای لطف خوانده

شود و از هول و فزع اکبر ایمن گردد و در طهارت از تطهیر دل که

آن منظور نظر حق است غافل نباشد و بداند که طهارت را چهار مرتبه است

مرتبه اول طهارت تن و جامه و مکان است از فضلات مثل خون

و چرک و موی بغل و موی زهار و از احداث و انجاث و این طهارت عامه

خلق است مرتبه دوم طهارت جوارح و اعضا است از اذناب و جرایم

و معاصی و این طهارت ابرار است مرتبه سیوم طهارت نفس است

از کدورات صفات ذمیمه و این طهارت [illegible] اما در [illegible]

عورت که پوشیدن فضائح اسرار خوی و حسد و بخل [illegible]

و انکار و غیر آن که منظور نظر حقست بپوشد و نقش [illegible]

و رسوائی باطن را از نظر حق پوشیدن ممکن نیست بلکه [illegible]

وخوف حیا

عورت ظاهر بدنست و آن منظور نظر خلقست و رسوائیها عورات باطن و قبائح م

وخوف حیا و خجالت و شکستگی. پس در حضرت صمدیت جان

بیند که بنده گریخته گناهکار و در استقبال قبله که آن اعراض

است از جهات مختلفه و روی آوردن بجهت کعبه آینه دل را از

غبار ما سوی الله پاک گرداند و خطاب حضرت صمدیت را

قبله دل سازد و در آن حضرت نیاز و مسکنت را شعار خود گر

داند و در تکبیر تحریم اصنام هوا و نفس را بسطوت شهود کبریا

حدیث بشکند و در سبحانک اللهم اشراق سبحات تنزیه جلال

حضرت قدوسی مشاهده کند و در اعوذ بالله از شر و مکاید و

ضلال اعدا از نفس و هوا التجا عصمت حافظ کاینات پناه

گرداند و در قراءة اسم بسم الله ذات مقدس الهی که

قیوم کاینات تجلی دارد و جمیع اشخاص و افراد وجود را بقوت

فیض [illegible] نام [illegible] و در الرحمن الرحیم عموم اظهار الطاف جمالی

و خصوص [illegible] انوار کمالی. بر ظهار مظاهر و سرایر مقاصد سوا

[illegible] و در الحمد لله رب العالمین فیضان انعام و افعال ذکر

[illegible] انوار آنحضرت در حد اول اعیان وجود حادث تقیید و تکرار

[illegible] الرحیم مشاهده کند و امواج. کار رحمت. رحمانی علویات

و سلطنت اورا در دریای توحید غرق گرداند و بدایت دایره
ازل بنهایت نقطه ابد پیوندد و اینجا جمال طلعت مالک یوم
الدین از منظر عرفان جلوه گری کند پس حقارت حدوث
طالب را در آستانه نیاز اندازد و ملازمت آداب
عبودیت برخود لازم و واجب داند ایاک نعبد خلعت
وقت او شود پس چون صولت خواطف عزت سایه هستی عابد را
در اشعه انوار معبود محو گرداند و از مخافت فنا بعین الحیات
بقا رساند غیر حجاب احدیت را حولی و قوتی نه بیند و جز
حضرت صمدیت را ناصری و معینی نداند حقیقت ایاک
نستعین از صحیفه صدق و یقین برخواند پس در آیینه
فاستقم کما امرت خطرات و دواعی اوهام فاسده و آفات
نوازغ تصورات باطله که فراهم [illegible] صواب
و موقد غیرانی حجابند مشاهده افتد زبان [illegible] در
طلب تائید ربانی بدعوا اهدنا الصراط المستقیم گویا [illegible]
پس اقتفاء آثار مبارزان صفوف استقامت و سابقان [illegible]

منازل

مبارزان که مهتران بارگاه ثبوت و سروران عرصه
ولایت اند تمنی کنند صراط الذین انعمت علیهم
بگوید پس رقابت [illegible] مردودان بساط
قرب را ببیند باغلال و دواعی هوا قید کرده و
صدمات عواصف غیرت اقدام سعی مطرودان
وان عرصه کرامت را به بند شهوات بسته
و سطوت خواطف عزت جناح سیر مخذولان
تیه حرمان را به برق سمیت سوخته غیر المغضوب
علیهم و الضالین بضرورت گفته آمد می خواستم که
بجهت تحقیق کلمات فاتحه شرحی نوشته شود که
لایق فهم [illegible] باشد ولی زبان وقت این ابا
و [illegible] غالب علی امره جهد کن تا بود که از استماع
[illegible] این معانی بوی مشام جان تو رسد
اگر [illegible] یافتی فطوبی لک و اگر نی مرغان فضای وحدت

ودر پس پرده غیب اند که این حقایق [illegible]
حوصله ایشان خواهد بود. پادشاهی ذوق معنی
بدولت [illegible] تی بزور و سطوت و بنا جهد دست [illegible]
کسی را جیفه دنیا دهند دولت الکس [illegible]
عقبی دهند ای عزیز اگر قوت نداری که
مانند حقایق فهم مهر بنوانع از خزانه اسرار بردار
واز حقایق گنج عرفان غنیمت ابدی بدست آری
باری در وقت نماز جهد کن تا در حضرت پروردگاری
حضور دل نگاهداری و خاطرهای پریشان واپس
گذاری و در طرح کلمات ربانی چشم بر فرمان
داری و از قبایح افعال و فضایح احوال خود
از آن حضرت شرم داری و بنفس [illegible]
از راه خطا توفا و عذر آری و چون با وج [illegible]
اهل عرفان که ملوک خطه ایقان و سلاطین [illegible]

عرصه

عرصهٔ عالم العیان اندر رسیدن نمی توانی باری
جهد کن تا از ملازمت آستانه عبودیت محروم نمانی
فان لم یصبها وابل فطل روایت است که طلحه
بن عبید الله رضی الله عنه در بوستان نماز میگذارد روی
باری دید که قصد مرغی کرده بود و آن مرغک در میان
شاخهای درختان می پرید و خلاصی میجست خاطرش بدان
مشغول گشت و ندانست که چند رکعت نماز گذارده است
بحضرت رسالت آمد و از آن حالت حکایت کرد و گفت
یا رسول الله من آن بستان را در راه حق صدقه کرده ام
کفارت آن نماز را رسول علیه السلام آن بستان را بدویست
هزار درم [illegible] فروخت و بمستحقان صرف کرد [illegible] که امام زین
العابدین علی بن حسین بن علی علیهم السلام چون طهارت
نماز [illegible] روی رخساره مبارکش از رنگی و حال بروی متغیر شدی
گفتندی ای فرزند رسول خدا ای فرزند رسول خدا این چه

حالتت گشت هیچ میدانی که در حضرت که استاده
خواهم و در روایتیست از عائشه رضی الله عنها که گفت
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یحدثنا ونحدثه و
یلاعبنا ونلاعبه فاذا حضرت الصلوة فکانه لم یعرفنا
ولا نعرفه فرمود که رسول علیه السلام با ما سخن گفتی و
مزاح کردی چون وقت نماز در آمدی چنان
حال بروی متغیر شدی که گوئی هرگز ما را نشناخته و ما نیز
او را نشناختیم و در خبر است که حق جل و علا وحی
بموسی علیه السلام که یا موسی اذا ذکرتنی فاذکرنی
وانت تنقض اعضاءک وکن عند ذکری خاشعا مطمئنا
فاذا ذکرتنی فاجعل لسانک وراء قلبک واذا قمت بین
یدی فقم قیام العبد الذلیل فرمود که ای موسی چون
یاد حضرت جناب ما کنی چنان باش که در حالت یاد ما
اعضا از هیبت جناب کبریای ما لرزان شود و ...
... باید و ما آرام گیرد در وقت یاد کردن حضرت جناب

برادر پس دل را از یعنی غفلت و پریشانی از خود دور کن
و اول به زبان دل سخن گوی پس به زبان سر و چون بر
بساط بندگی خواهی استاد چون متکلم دلیل استاده
شو بدین نوع عبادت از پی مقصود شود که جمیع هموم خود را
هر همه قصد و تدبیر آخرت بار آرد و از هر چه اندیشه آن
او را از حضرت صمدیت مشغول میگرداند دل از اهتمام
آن خالی کند جلال و عظمت حضرت جباری را نصب عین
گرداند و از هول وقوف روز حساب یاد کند و محاربی
شهوت را به بند عفت در بندد و آتش حرص را به آب
قناعت بنشاند و یقین داند که تا یک ذره میل خاطر
او بمحبت دنیا باقیست که زیادت از قدر حاجت بود
تا بدین برود آخرت کند و طمع دارد که در نماز صفای کدث
نمانده است که آن غایت نعیم اکابر اولیا و نهایت آمال
اهل ... التفات باید در غلط است و حال او مثال کسی است

که خود را به پلیدی می آلاید و می خواهد که مگس بر وی
ننشیند و عن عائشه رضی الله عنها قالت
اهدی ابوجهم بن حذیفه الی رسول الله صلی الله
علیه و سلام خمیصة شامیة لها علم فشهد فیها
الصلوة فلما انصرف قال ردوا هذه الخمیصة
الی ابی جهم فانی نظرت الی علمها فی الصلوة فکاد ان
یفتننی عائشه روایت کرد که ابوجهم بن حذیفه
جامهٔ صوف سیاه که بر وی علم سپید بود
به هدیه نزد رسول صلی الله علیه و سلم آورد
بپوشید و در وی نماز گذارد چون از نماز
بازگشت آن جامه از تن مبارک برکشید گفت ای عائشه
این را باز گردان با بوجهم که من در نماز نظر در وی
افکندم مرا از حق مشغول خواست کرد و در روایت
است که یکبار دوال نعلین مبارک کهنه شده بود
شخصی از صحابه آن دوال کهنه بیرون کرد و دوال
نو درکشید

نو درکشید چون رسول علیه السلام آن نعلین در پای
کرد و نظرش بر آن دوال افتاد بفرمود تا آن دوال
بیرون کردند و آن دوال کهنه باز درکشیدند و گفت چون
نظرم بر آن افتاد خشم در نفس من و حی پدید آمد و
از خشم و از غیرت حق ترسیدم صاحب بصیرت
را می باید که بنظر انصاف تامل کند که چون حال سید
انبیا با کمال نبوت اینست که بیک دوال نعلین از
نقصان دین می ترسید و پوشیدن جامهٔ ثمین
و انگشتری زرین می طلبند و دیو سیرتان
مشایخ نام بکثرت اسباب و تجمل مباهات
میکنند و جاهلان عالم صورت غرّ اسلام در
اسباب فاخره و علمای فاجره می جویند و تیره
روزگاران ظلمت حرص و هوا شمس الدین
... الدین اند پس نزد ارباب بصیرت معلوم
که ... این طایفه دین شیاطین است نه مذهب ارباب

یقین ودر خبر است که اوحی الله تعالی الی موسی
علیه السلام یا موسی قل لعصاة امتک ان لا یذکرونی
فانی آلیت علی نفسی ان من ذکرنی ذکرته واذا ذکرونی
ذکرتهم باللعنة فرموده که حق جل وعلا
گرد بموسی علیه السلام ای موسی گنه کاران
امت خود را بگوی تا مرا یاد مکنند که من بر کرم خود عجب
کرده ام که هر که مرا یاد کنند من او را یاد کنم
وچون کسی با آلایش معصیت مرا یاد کند من او را بلعنت
یاد کنم این در حق عاصی که ذکر او با غفلت بود
چه گویی در حق کسی که نجاست [illegible] را با جنابت
غفلت جمع کند با آلایش این دو مردار حضرت
جاری خواهد که بواسطه سخن گو [illegible] خطرات جانهای
همه صدیقان با جمال حضرت گشته است [illegible]
مقربان

فی

مقربان تجلیات حضرت رنجیده زیرا که هیچ آدمی
از سابقه طلب این دو صفت خالی نیست مگر محمد و بیان
حد نهایت عنایت و محظوظان حظ هدایت و
زین جهت بود که منافق ترش میدان غوایت
از پی و بادی راه هدایت هر وقت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه چون وقت نماز در آمدی مضطرب
گشتی و روی مبارکش متغیر شدی گفتندی ای
امیر المومنین علی چه رسیده ترا گفت امانتی در آمد
که آسمان و زمین طاقت آن نداشت و فی الجمله هر کرا
روشنائی حضرت [illegible] دیدار روان و فرزند و خادم و حشم بود
سازی [illegible] روح او [illegible] اسباب و مال و جاه باشد
تیر [illegible] ذوق شربت انس طاعت و بکام جان تن
نوید [illegible] و بر بساط عبودیت لذت روح ملاطفات
والله [illegible] مناجات حضرت صمدیت نیابد و علاج

علاج این مرض مهلک که در بواطن اهل روز
گار متمکن شده و اصول آن در دلها و
خلق رسوخ یافته است جز قطع ماده حب دن
و بر زند و قطع شجره حب مال و جاه خبیث
و این علاج بغایت دشوار و داروی سخت
و تلخ طاقت این دارو دشوار است و لیکن
علاج بود که هشت بزرگان است هرچند
سعی کرده اند که دو رکعت نماز گذارند که دران غیر حق
در خاطر نگذرانند از ان عاجز گشتند و متوهم شدند
اما امثال ما را آن سعادت تصور توان کرد اما
فان لم یصبها وابل فطل [illegible] آن سعادت
وقت شد باید که جهد کنی تا نصفی یا ثلثی از نماز
از وسواس سلامت ماند تا از ان جمله [illegible]
خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب
علیهم ان الله غفور رحیم قسم دوم در شرایط و
اداب زکوة و دیگر

و دیگر احادیثی که متعلق است بمعانی و حقایق اسرار آن
وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ما من صاحب ذهب ولا فضة لا یؤدی
منها حقها الا اذا کان یوم القیمة صفحت له صفائح من نار
فاحمی علیها فی نار جهنم فیکوی بها جنبه وجبینه و
ظهره کلما بردت اعیدت له فی یوم کان مقداره
خمسین الف سنة حتی یقضی بین العباد فیری سبیله
اما الی الجنة واما الی النار ابو هریره روایت کرد که رسول
علیه السلام فرمود که هیچ کس که زر یا زر
یا نقره بود و زکوة آن ندهد الا که روز قیامت آنرا
تختها کرده باشند در آتش دوزخ می تابند و پهلو و پیشانی
و پشت وی را بدان داغ میکنند در خبر است که پیشانی وی را
چنان داغ کنند که از قفای وی بیرون آید و از پشت وی
بیرون آید و پهلو به پهلوی دیگر بیرون آید
هرگاه که آن لوحها سرد میشود باز گرم میکنند و داغ میکنند
در روزی که درازی آن روز مقدار پنجاه هزار سال

رسیدن است تا انگاه که خلایق از حساب خلاص یابند
انگاه بر او حکم کنند اگر خواهد بفضل خود از او
عفو کند و اگر خواهد بعدل خود او را بدوزخ فرستند و
عن ابی ذر الغفاری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما من رجل یکون له ابل او بقر او غنم لا یؤدی
حقها الا اتی یوم القیمة اعظم ما یکون واسمنه تطاه باخفافها
وتنطحه بقرونها کلما جاوزت علیه اخریها ردت علیه اولها
حتی یقضی بین الناس ابوذر غفاری روایت کرد که
رسول علیه السلام فرمود که نیست هیچ شخصی که وی را اشتران
و گاوان و گوسفندان باشند و زکوة آن نه دهند
الا که آورده شود روز قیامت آن حیوانات را بدان
بزرگی و فربهی وی را لگدها میزنند [illegible] میکنند و شاخها
میزنند و بر وی [illegible] میکنند چون آخرین از حیوانات
وی را بزنند و بگذرند اولین باز گردند و وی را میزنند
تا آنگاه که خلایق از حساب خلاص یابند و عن ابی هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من آتاه الله
تعالی

انگاه

تعالی مالا فلم یؤد زکوته مثل له یوم القیمة شجاعا اقرع له
زبیبتان یطوقه ثم یاخذ بلهزمتیه ثم یقول انا مالک انا کنزک
اقرع ماری را گویند که از غایت تیزی زهر موی سر او ریخته بود
ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که حق تبارک
و تعالی هر کرا مالی داده است پس او زکوة آن نه دهد آن
مال بصورت ماری بزرگ گردانیده شود و باشد بسیار با او
دو چشم وی دو نقطه سیاه باشد و این گزنده ترین انواع
مار است پس آن مار طوق شود در گردن وی و اعضای
وی را بدندان میکند و میگوید من مال توام و من
گنج توام که در دنیا بدان بخیلی میکردی پس رسول علیه السلام
این آیت برخواند که ولا تحسبن الذین یبخلون بما آتیهم الله
من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا
به یوم القیمة [illegible] که حق جل وعلا میفرماید که گمان مبر ای محمد
آنکسانی که بخیلی میکنند بدانچه حضرت خداوندی داده است
ایشان را [illegible] از راه رضای حق تعالی در راه خدا بذل کنند که آن بخیلی
[illegible] ایشان را باز آن مال که بدان بخیلی میکنند [illegible]

یا آن مال که بدان بخیلی میکنند بلکه ایشان را ملکه آن مال و آن
بخیلی سبب گرفتاری ایشان خواهد گشت زود خواهد بود که
آن مال و بخیلی ایشان را ماری گردانند روز قیامت و در گردن
تطوق
ایشان طوق سازند ما عالمیان را خواهند که مال را
بجهت زاد آخرت آفریده ایم نه برای بزرگی و مباهات
وعنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اتقوا الشح فان الشح
اهلک من کان قبلکم حملهم علی ان سفکوا دماءهم واستحلوا
محارمهم ابو هریره روایت کرده رسول علیه السلام فرمود که
بپرهیزید از بخل بدرستی که بخل هلاک گردانید آنکسانی را که پیش از
شما بودند بخل ایشان را بر آن داشت که خونها ریختند و حرامها
را حلال دانستند و بدان سبب بدوزخ رفتند وعنه قال
رجل یا رسول الله ای الصدقة اعظم اجرا قال ان
تصدق وانت صحیح شحیح تخشی الفقر وتامل الغنی ولا تمهل حتی
اذا بلغت الحلقوم قلت لفلان کذا ولفلان کذا وقد کان لفلان

البزار

مردی از ص
ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام پرسید گفت ای
رسول خدا ای کدام صدقه است که ثواب آن
بزرگتر است رسول علیه السلام فرمود آنکه در وقت تند
رستی دهی که در آن حال بنفس تو بخیلی میکند
و از احتیاج می ترسد و بمال زر که توانگری میجوید و [illegible]
تا وقتی که جان بحلق رسد بعد از آن وصیت کنی که
فلان را چندین بدهید و آن خود از آن ایشان شده است
بدادن او را آن حال چه ثواب خواهد بود عن ابی ذر الغفاری
قال انتهیت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم
وهو جالس فی ظل الکعبة فلما رآنی قال هم الاخسرون
ورب الکعبة فقلت فداک ابی وامی من هم یا رسول الله
قال هم الاکثرون اموالا الا من قال هکذا وهکذا وهکذا
من بین یدیه ومن خلفه وعن یمینه وعن شماله وقلیل ما هم
بوذر غفاری رضی الله عنه گفت قصد زیارت
رسول علیه السلام کردم تا بحضرت رسالت رسیدم دیدم که

نعمت بود. چون چرا باید کف ایشانی عزیا نگارا بنت نجوای
کعبه گفتم بدر و مادرم فدای تو یا رسول خدای کدام
قوم‌اند ایشان رسول علیه السلام فرمود که ایشان مال بسیار
دارند مگر آنکسانیکه همچنین کنند از پیش و از پس و از راست
و از چپ یعنی توانگران همه زیانکاران خواهند بود در
آخرت مگر آنکس که مال خود را چون خاک می‌افشانند از پیش و از
پس و راست و چپ و در همه سبیل از راه حق دریغ ندارند
آنکس از رستگاران است پس فرمود و قلیل ما هم یعنی اینچنین
کسان اندک باشند و در هر روزگار زینب و بختر هر دو کم در دوستی
آن ایمان نباشد ای عزیز طالبان سعادت الخودی را
در معرفت دقایق وجوب زکوة صدقه و محافظت آداب
باطن آن واجب است هشت شرط رعایت شرایط است اول فهم
معنی وجوب زکوة شرط دوم مبادرت باداء آن پیش
از وقت وجوب شرط سیوم رعایت سر خوف ریا
شرط چهارم اظهار بجهت ترغیب خلق و اقتدا شرط پنجم

احتراز

احتراز از منت و اذا شرط ششم استصغار عطا شرط هفتم اخراج
انجب و اجود و اطیب شرط هشتم طلب اهل استحقاق از اقربا
و صلحا شرط اول فهم معانی وجوب زکوة و دانستن
آنکه از چه وجه ادای زکوة محک امتحان صدق مومنان آمد و بچه
سبب از جمله مبانی اسلام گشته با آنکه زکوة از عبادات
بدنی نیست. بدانکه اهل بصیرت را در رعایت این شرط
سه معنی مفهوم گشته است معنی اول از ارباب قلوب
ظاهره بصفا فهم معلوم کرده اند که تلفظ بکلمه شهادت التزام
توحید است و اثبات وحدانیت معبود و شهادت بلغو
وانیت محبوب چه هرچه محبوبست بصفت معبودیت
و از پیچ گفته اند که هرچه در بند آنی بنده آنی و هم صاحب
حقایق بدو قید شده که محبوبات صوری و معنوی متفاوت
و با این [illegible] هر همه دعوی محبت حق میکنند و تفاوت
در علامت محبت بمفارقت محبوبات محقق گردد پس
حکم [illegible]ات متعالیه آن اقتضا کرد که مال عالی را محبوب
خلق گردانید تا بواسطه بذل و امساک آن محققان صادق

از مبطلان کاذب ممیز کرده‌اند و خویش را از طغیان بادیه هوا
جاه و مال نگهدارد فانی را قبله دل نسازند و محبان عالی
همت محبوبات مجازی فانی را بر راه محبوب حقیقی
درباختند و تمامی مقتضای لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
غنیمت دانسته و در مطابقه اشارت ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة دل از
جان و مال برداشته و اهل ایمان درین معنی سه
قسم اند قسم اول سابقان حطه توفیق و صادقان
عرصه تحقیق اند که تا داد حقوق عهده تحقیق توحید وفا ندر ۲
نموده و باهم تشریف را بشرط وجوب زکوة نکرده‌اند و از
حاجت حاجت غیر محبوب و رفع غیر نقود و تنزه کرده‌اند
و درهم و دینار فنا و وقت همت شده نثار راه دوست
ساخته‌اند که چون ابوالقاسم جنید و ابوالحسن
نوری را قدرت اسرارهم به تهمت گرفته بودند و خواستند که
بر ایشان حجتی گیرند ابوالحسن را پرسیدند که در زکوة چگونه‌ای
گفت در مذهب عامه از دویست درم پنج درم و در مذهب ما در

بر دو دیا

چون ملک و دولتی بود و همه را بشکرانه نعمت معرفت و محبت
و محبت [illegible] لحظه ایثار کنند همچو [illegible] منتشر شد و از [illegible]
جوانمرد که این آیت نزول کرده من ذا الذی یقرض الله قرضا
[illegible] ابوبکر رضی الله عنه جمیع مال خود را بحضرت رسالت
آورد و عمر رضی الله عنه نیم مال بیاورد و رسول علیه السلام از
ابوبکر پرسید ما ابقیت لعیالک چه ماندی برای عیال
گفت الله و رسول و از عمر پرسید گفت نصفها یعنی
این مقدار بجهت اینها عیال ماندم رسول علیه السلام فرموده
ما بینکما ما بین کلمتیکما که فرق در میان شما هر دو بحساب
کلمه میان سخن شما یعنی ترا فرض جل و علی بهمه مرتبه ابوبکر
[illegible] زیراکه وفا با تمام شد محب آنست که محب غیر محبوب و غیره
[illegible] نگر آن [illegible] بیت [illegible] نبود تقرب محبوب قسم دوم
[illegible] اند که ایشان حوصله وفا با تمام صدق محبت
ندارند [illegible] ذخیره اموال حلال که بعد فراغت طاعت [illegible] داد از
[illegible] در محافظت آن ید ایمان [illegible] دانند و [illegible] مواسم [illegible]
حیران باشند [illegible] ارباب حاجات جویند و چون [illegible]

له آوردم
همین مقدار ۲

و علا ۲

بایند صرف باصل را و در محل غیبت دارند و مقدار زکوة قضا
نکنند و این قسم از متوسطان اند قسم سیوم مرتبهٔ عوام اهل
اسلام است که ایشان بر قدر واجب اقتصار کرده‌اند و زیاده
از انکه بر ایشان واجب گردانیده اند بذل نکردند و
نقصان آن هم روا نداشتند و این ادنای مراتبست که حکم
حکیم بواسطهٔ غلبهٔ بخل و شدت میل ایشان بمال و ضعف محبت
و ایمان ایشان با آخرة در حق ایشان بدین مقدار بسنده
کرد و از راه مبالغه زیاده از تحصیل مرتبهٔ ادنی ایشانرا
تکلیف نفرمود چنانکه ان یسالکموها فیحفکم تبخلوا و یخرج اضغانکم
کجا اوج سدره و رجات [illegible] صفتان عالی قدر که بمقتضای
علو همت و قوة عرفان محبت با [illegible] ایثار جان و مال کنند
و مشرف بتوقیع ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و زیاده
و [illegible] مرتبه بوم صفتان جاه طبیعت که از حالت همت ایشان
این حکایت کنند ان یسالکموها فیحفکم تبخلوا و بدین سبب رسول علیه السلام
فرمود که لیس شیء خیرا من الف مثله الا المومن [illegible] و [illegible] آینه

دیگر از خباثت بخل که آن علل مهلک است چنانکه حضرت
صمدیت فرموده و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون
یعنی هر که نگاه داشته گردانید نفس خود را از خبث بخل او از رستگاران است
و رسول علیه السلام فرموده که ثلث مهلکات شح مطاع و [illegible]
سه چیز هلاک کننده است شهوات در دنیا و [illegible] مهلک نفس است در خبث
و ویران کننده ایمانست یکی از آن بخل غالب است و چون بخل
مرض معنویست تاثیر هلاک آن در قیامت ظاهر خواهد شد و این
نفس را بهلاک ابدی خواهد کشید ازالت این مرض بمعالجه واجب
گشت و علاج این بلا مال است پس بمقدار آنکه ببذل و عطا و اخراج
آنچه در ملک اوست شادی شود از خطر این مرض خلاص می یابد
معنی سیوم شکر نعمت [illegible] چون حضرت صمدیت یکی را
از بندگان [illegible] و بعضی خصوص میگرداند و آنکس هیچ خود بنده
دیگر را [illegible] بیند که بقوت روز محتاجست [illegible] میکند را [illegible]
انعام [illegible] متقاضی او می شود که افضل آن نعمت که حق جل و علا
بر او داده است بدو رساند آن محتاج نکند و در حقیقت مدبرست که
بی رحمی کفران نعمت کرده است و مستحق خشم و سخط حق و [illegible]

عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤتی بالعبد
یوم القیمة فیقول الله تعالی قد استطعمتک فی الدنیا فلم تطعمنی و استکسیتک
فلم تکسنی فیقول الهی کیف ذلک یقول الله تعالی مر بک فلان جایعا
و فلان عاریا فلم تعطه من فضلک الذی انعمت بها علیک و
عزتی و جلالی لامنعتک الیوم من فضلک کما منعته ابوهریره روایت فضیلت ۴
کرد که رسول علیه السلام فرمود که روز قیامت بنده را بموقف جزا
حاضر گردانند حضرت صمدیت گوید ای بنده من روزی از تو
طعام طلب کردم مرا طعام ندادی از تو جامه طلب کردم
مرا جامه ندادی بنده گوید الهی تو از چنین حاجتها منزهی این چگونه
است خطاب شود که فلان گرسنه در دنیا بتو تمکن داشت و از تو طعام
خواست و تو ندادی و فلان برهنه از تو جامه خواست و تو
ندادی بعزت جلال ما چنانکه بندگان ما را از نعمت ما محروم
گردانیدی ما ترا از رحمت خود محروم گردانیدیم شرط دوم مبادرت
ادای زکوة است در تعجیل ادای زکوة چند فایده است اول
اثبات رغبت عبودیت در امتثال فرمان و آن علامت
صحت ایمانست دوم اظهار خوشحالی و سرور در دلهای مستحقان از فقرا و
مساکین

و مکن که آن بهترین اعمال ثقلین است چنانکه حدیث نبوی
بدان ناطق است سیوم مبادرت موانع و حوادث روزگار چهارم
اجابت دعوت داعی خیر که آن لمه ملکی از لمها که داعیست چون
خاطر این خیر در دل پدید آید طالب آخرت باید که وقت فرصت غنیمت
دارد و از کمین الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء ایمن نباشد
و اگر بجهت ادای زکوة وقتی تعیین خواهد کرد باید که آن وقت افضل
ایام و شهور بود چون ماه محرم که اول سالست و ماه رمضان و
رجب و ذی الحجه که در وی فضل ایام معلومات و حج اکبر و ایام معدودات
جمع است شرط سیوم رعایت سرست در وقت رسانیدن زکوة
به مستحق و رعایت سر در ایصال صدقه حصاریست از آفت ریا
و سمعه و [illegible] اخلاص معطی و وصلت بمحل قبول و در خبرست
افضل الصدقة جهد المقل الی الفقیر فی سر و هم رسول علیه السلام
فرموده ان العبد لیعمل عملا فی السر فیکتبه الله سرا فان علنا
اظهره نقل من السر و کتب فی العلانیة فان تحدث بها
نقل من السر و العلانیة و کتب ریا فرمود بدرستی که بنده کاری
میکند و آنرا پنهان میدارد حق جل و علا آنرا در دیوان سر نبشته در محل

قبول محبت میفرماید پس اگر کسی آشکارا کند بنوعی از علامات آن عمل از
دیوان سر که محل قبولست نقل کند و در دیوان آشکارا که
دیوان خطر مثبت است ثبت شود پس چون معطی بدان حکایت
کند که من چنین کرده ام از دیوان سر و علانیه محو کرده شود و در دیوان
ریا ثبت شود و در خبر است مشهور هفت کس در روز قیامت در
سایه لطف حق باشند یکی از آن کسی بود که در دنیا صدقه چنان پنهان
داده است که آنچه دست راست میدهد دست چپ را از آن خبر نباشد
و جمعی از اکابر تابعین صدقه در صره کشیدندی و بر رهگذر مستحق انداختندی
تا مستحق نام معطی را ندانند و بعضی که از ریا ایمن بوده اند بوکیل تسلیم
نموده و از مواجهه مستحق از آفت منت احتراز کرده اند و آن قوم
که بر رهگذر مستحق می انداختند از آفت ریا ترسیده اند و چون دانسته
اند که مقصود از ادای زکوة و صدقه ازالت مرض بخل کننده و حرکت
مرض بخل است و اظهار آن موجب ریا و بخل و ریا دو صفت مهلک
است که در آخرت سبب عذاب او خواهند بود و از اخبار نبوی معلوم گشته
که صفت بخل در گور بصورت عقرب ظاهر خواهد شد و صفت ریا بصورت
الصورت مار و الم زخم مار سخت تر از الم عقرب است لاجرم بجهت این
این

این دو صفت در اخفای عطا مبالغت کرده اند شرط چهارم اظهار
است بجهت اقتدا و ترغیب عامه و این وظیفه اقویا و اکابر دین است
که نفس اماره را سالها در بوته ریاضت گداخته باشند و آیینه دل را از
غبار ادناس صفات ذمیمه پاک کرده و وجود و عدم خلق نزد ایشان
مساوی گشته و از آفت عوارض عجب و ریا رسته چون حق جل و علا وجود
ایشان را مقتدا ساخته و در میان خلق ظاهر گردانیده در اظهار خیرات
و مبرات این طایفه بواسطه ترغیب خلق و اقتدای عامه باعمال
ایشان مضاعف میگردد که من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر
من عمل بها و اگر مستحق از آن جمله بود که از اظهار معطی خجالت می یابد
اخفا بهمه حال واجب آید شرط پنجم احتراز از منت و ایذا قال الله
تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی حضرت
صمدیت می فرماید که ای اهل ایمان آورده اید صدقهای خود را
باطل مکنید بمنت و ایذا و در حقیقت منت و ایذا علما را اختلاف
بعضی گفته اند که منت آنست که معطی مستحق را خدمت فرماید بسبب
عطا و ایذا آنست که مستحق را عیب کند و از وی عار دارد در درویشی بسبب
بعضی گفته اند که منت آنست که بروی تکبر کند و ایذا آنست که مستحق
سخن درشت گوید و بعضی گفته اند که منت آنست که در خاطر آرد که باوی

نیکی کرده است و اینها آنست که زبان آشنا حکایت کند و این
اصح اقوال است و ازین عکس جمله واجبست چه وظیفهٔ معطی
آنست که از مستحق منت قبول کند از چند وجه اول آنکه مستحق بسبب اخذ
ذمت معطی را از خطرهٔ گرفتاری منع خلاص میکند دوم آنکه
تقع بید السائل بنا بر رسول علیه السلام فرموده الصدقة تقع بید الله قبل ان تقع بید السائل
فرموده که صدقه پیش از آنکه بدست مستحق رسد در قبضهٔ قبول حق
می افتد پس مستحق را بنیابت حق قبول میکند پس چون مستحق
نایب حق است در قبول صدقه و ابرای ذمت معطی از خطر
مواخذهٔ دینی لاجرم هر آینه معطی بمنت داشتن
سزاوارتر سوم آنکه حق جل و علا می فرماید که
ما عندکم ینفد و ما عند الله باق یعنی آنچه نزد شماست همه
فانی و ناچیز خواهد شد و آنچه بواسطهٔ احسان رسیده است در خزانهٔ
کرم ما می نهند باقی خواهد بود و بحقیقت مستحق ناصح مشفق
که بوکالت حق اموال معطی را که برهگذر سیل فنا است
افتاده بشفقت قبض میکند و در خزانهٔ حفظ برد و آنرا
ودیعت می نهد تا روز درماندگی که فریادرس معطی گردد
والله اعلم * تمت

NATIONAL MISSION FOR MANUSCRIPTS
MANUS DATA

ord No.	Organization/Individual:
ne of the Institution: Allama Iqbal Library, University Campus Srinagar	Communication Address: Allama Iqbal Library, University of Kashmir, Hazratbal, Srinagar
sonal Collection:	
e of the Text: Risala Hallain Khawalzami	Bundle No. .... Acc. No./Manuscript No. 47171
er Title:	
hor: Salfi, Sheikh Yaqoob	No. of Folios 35 .... Pages 64 ....
nmentary: X	Size of Mss. Material: Paper/Palm leaf/birch bark/cloth/leather/other
nmentator: X	Missing portion:
	Illustrations X
guage: Persian	Complete/Incomplete
	Condition: Good/bad/brittle/worm eaten/fungus stuck
pt: ~~Persian~~ Nastaliq	Source of Catalogue: Descriptive/Hand list/Alphabetical/Index (
e of Manuscript	
	Colour of Manuscripts: